

شراکیم یوشیج: دستخطی که فقط مادرم می‌توانست آن را بخواند

مهرداد قاسمفر



نیما یوشیج (وسط) همراه (از راست) هوشنگ ابتهاج، سیاوش کسرایی، احمد شاملو و مرتضی کیوان

در نیمه آذر ماه پنجاه سال از درگذشت نیما یوشیج، پدر شعر نوی ایران می‌گذرد. هم در جنگ فرهنگی رادیو فردا و هم در برنامه های دیگر به بهانه پنجاهمین سالگرد درگذشت نیما به شعر او و میراثش پرداخته ام. او که اخوان ثالث، مرد مردستانش خواند و به رغم مخالفت ها و حتی تمسخرهای اولیه، امروز چنان در قله های دور دست شعر فارسی نشسته و می درخشد که ادبیات ایران به دو دوره تقسیم شده است. پیش از نیما و پس از نیما.

در گفت و گویی با شراکیم یوشیج، فرزند نیما همراه می شوم تا ببینیم از آثار و نوشته های نیما چه خبری هست؟

آقای شراکیم یوشیج آخرین کاری که شما از آثار نیما منتشر کردید، یادداشت های روزانه نیمایوشیج است. درباره این کتاب و درباره کارهایی که درباره نیما الان در دست انتشار دارید لطفا بر ایمان توضیح دهید؟

شراکیم یوشیج: عرض کنم نیما وصیتی داشت که من این وصیت را در بین یادداشت های روزانه او، یعنی در بین همین دفتری که الان منتشر کردم پیدا کردم که می گفت فکر کردم چیزی بنویسم که شبیه وصیتنامه باشد.

در متن این وصیتنامه، نیما دکتر معین را که هرگز در طول زندگی اش ندیده بود وصی خودش قرار داده بود. تا به کارهایش بپردازد. من فکر می کنم این امر فقط جنبه امین بودن زنده یاد دکتر معین را نشان می داد.

او آل احمد را برای اینکه خیلی به ما نزدیک بود و همسایه نزدیکان بود و با او معاشرت داشت و مهم تر از همه اینکه ایشان شاعر نبود و همچنین جنتی را به خاطر اینکه در اواخر عمر نیما سعی داشت آثار او را چاپ کند و او را از تنگدستی برهاند به عنوان وصی خود انتخاب کرده بود.

متأسفانه وقتی من با آقای جلال آل احمد که به خود من هم خیلی نزدیک بود صحبت کردم و از ایشان خواستم در این زمینه به من کمک کند، ایشان رسماً به من گفتند که من برای خودم صادق

هدایتی هستم و نمی آیم زیر پرچم نیما. و به هر حال از این کار طفره رفتند و این کار را انجام ندادند.

اولین کاری که من کردم این بود که با کمک عالیه خانم، رباعیات راجدا کردیم و آن را برای اولین بار در سال ۱۳۳۹ در موسسه کیهان و توسط آقای مصباح زاده چاپ کردیم.

به هر حال من این ها را به سختی می خواندم و پاکنویس می کردم. چون خواندن خط نیما بسیار دشوار است و من کسی را ندیده ام که واقعا بتواند خط او را بخواند به جز مادرم، عالیه خانم، که خیلی خط نیما را روان می خواند.

عالیه خانم پنج سال بیشتر بعد از نیما دوام نیاورد و عاشق وار به سوی نیما شتافت و رفت. من ماندم و باری که بر دوشم بود. این اشعار را به طور جداگانه و هر کدام با ذکر نامی که خود نیما برای آنها گذاشته بود پاکنویس کردم. با ناشران مختلف قرار گذاشتم. آنها را اصلاح کردم. پاکنویس کردم و می دادم به آقای (سیروس) طاهباز.

آقای طاهباز اینها را می برد و چاپ می کرد. از اینجا به بعد ایشان خیلی خبره بود که برود چاپخانه و امور را پیگیری کند. غلط گیری کند. ببرد و بیاورد تا به چاپ برساند. من همیشه هم گفته ام که ایشان تا این حد به من کمک کردند.

نوارهایی که شما از اشعار نیما تهیه کرده اید چگونه قرار است منتشر شود؟ و در اختیار چه ناشری قرار گرفته است؟

روی اینها هم چند سالی است که کار می کنم. تا به حال به چهار دی وی دی رسیده است که شامل اشعار نیماست و همچنین نامه های نیما به عالیه که توسط همسر، مینا میرهادی خوانده شده است.

من به انتشارات مروارید پیشنهاد کرده ام که این کار را منتشر کند. اجازه آن را بگیرند و تکثیر کنند. تصمیم گرفته ام به هر ناشری که بخواهد در آینده کل مجموعه اشعار نیما را به چاپ برساند چیزی حدود ۳۰۰ صفحه از اشعار چاپ نشده قدیم ایشان را که تا به حال منتشر نشده است اضافه کنم و به چاپ خواهم رساند.

+++++

برچیده تبرستان از: رادیو فردا ۱۳۸۸/۱۱/۰۶

http://www.radiofarda.com/content/f35_CultMix_Shragim_Yushij_IV/1939896.html